

فرياد آزادي در سكوت جهان

پس از گذشت نزديك به نيم قرن از استقرار جمهوري اسلامي، ايران امروز در شرايطي قرار گرفته كه مي توان آن را يكي از حساس ترين و تعيين كننده ترين لحظات تاريخ معاصر كشور دانست. رژيمي كه در آغاز با شعارهاي همچون آزادي، عدالت و استقلال بر سر كار آمد، به مرور زمان خود به مانع اصلي تحقق همين آرمان ها بدل شد. امروز جمهوري اسلامي نه تنها توانايي پاسخگويي به نيازهاي ابتدايي مردم را از دست داده، بلكه به يكي از عوامل اصلي رنج، فقر، انزوا و عقب ماندگي ايران تبديل شده است. در اين ميان، مردم ايران همواره قربانيان اصلي سياست هاي اشتباه و سرکوبگرانه اين حكومت بوده اند و هزينه هاي سنگيني براي بقا و تداوم اين نظام پرداخته اند. با اين حال، در عمق جامعه ايراني، روح آزادي خواهي، عشق به وطن و آرزوي يك زندگي شرافتمندانه و آزاد هرگز خاموش نشده است. اين روحيه امروز، در پي سال ها فشار و ناکامي، بيش از هر زمان ديگري آماده است تا به يك حرکت گسترده و سرنوشت ساز تبديل شود.

در چهار دهه گذشته، سياست هاي جهاني نسبت به ايران بارها دچار خطا و سوء برداشت بوده است. يكي از بزرگ ترين اين خطاها، همسان دانستن رژيم حاكم با ملت ايران است. اين اشتباه باعث شده كه هرگونه اقدام، تحريم يا توافقي كه با هدف تغيير رفتار جمهوري اسلامي صورت گرفته، در عمل بيشتري آسيب را به مردم عادي وارد كند، در حالي كه حاکمان با فساد، رانت خواري و انحصار طلبی همچنان به حیات خود ادامه داده اند. اين درك نادرست بايد امروز تصحيح شود. جهان بايد بداند كه جمهوري اسلامي نماينده مردم ايران نيست و نبايد سرنوشت ملت را به تصميمات و سياست هاي اين حكومت گره بزند. مردم ايران همان كساني هستند كه زير فشار تحريم ها و بحران هاي اقتصادي كمر خم کرده اند، همان مردمانی كه بارها در خيابان ها و ميدان ها براي دستيابي به آزادي و عدالت قيام کرده اند و جان عزيزان خود را فدای آرمان های انسانی کرده اند. آنها صاحبان واقعي اين سرزمين هستند و شايسته اند كه جهان صدای آنها را بشنود و به رسميت بشناسد.

اين جداسازي مردم از رژيم نه تنها يك ضرورت اخلاقي است، بلكه براي آينده سياسي و اجتماعي ايران اهميتي بنيادين دارد. اگر جهان همچنان به جمهوري اسلامي به عنوان نماينده ايران نگاه كند، تمام اقدامات بين المللي ناخواسته در جهت تقويت ديكتاتوري و تداوم سرکوب خواهد بود. اما اگر سياست جهاني بر محور حمايت از مردم و خواست هاي واقعي آنها قرار گيرد، نه تنها رژيم در عرصه بين المللي تضعيف مي شود، بلكه مردم در داخل كشور نيز انگيزه و توان بيشتري براي ادامه مبارزه پيدا مي کنند. به همين دليل، ايجاد اين تمايز روشن بايد به عنوان نخستين گام در هرگونه راهبرد جهاني براي آينده ايران در نظر گرفته شود.

يكي از پديده هاي مهم و تعيين كننده در تاريخ معاصر ايران، شكل گيري جامعه بزرگ ايرانيان خارج از كشور است. در طول سال هاي حاكميت جمهوري اسلامي، ميليون ها ايراني به دلایل گوناگون كشور را ترك کرده اند؛ برخي به علت فشار و سرکوب سياسي، برخي به دليل نبود فرصت هاي شغلي و علمي، و گروهی به سبب ناامیدی از آينده ای روشن برای فرزندان شان. اين جامعه بزرگ كه امروز به نام دياسپورا شناخته مي شود، در نقاط مختلف جهان پراکنده شده و در عرصه هاي علمي، اقتصادي، فرهنگي و سياسي به دستاوردهاي چشمگيري رسیده است. ايرانيان خارج از كشور در بسياري از دانشگاه ها، مراكز پژوهشي، شركت هاي بزرگ و نهاد هاي بين المللي نقش هاي برجسته اي دارند و به دليل دسترسي به شبكه هاي جهاني، جايگهي منحصر به فرد يافته اند.

این دیاسپورا یک سرمایه عظیم ملی است که تاکنون به طور کامل و مؤثر به کار گرفته نشده است. در شرایطی که ایران در داخل با بحران‌های سیاسی و اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، جامعه ایرانیان خارج از کشور می‌تواند پل ارتباطی میان ملت ایران و جهان باشد. این افراد نه تنها توان علمی و اقتصادی خود را به کار می‌گیرند، بلکه می‌توانند صدای مردم را به گوش جهانیان برسانند و به تغییر نگاه جامعه بین‌المللی نسبت به ایران کمک کنند. با این حال، این سرمایه ارزشمند تاکنون به دلیل نبود ساختار مشترک و هماهنگی لازم، پراکنده و در مواردی حتی متخاصم باقی مانده است. اختلافات سیاسی، رقابت‌های گروهی و تفرقه‌های تاریخی مانع آن شده‌اند که این جامعه بتواند به یک نیروی متحد و هدفمند برای حمایت از مردم ایران تبدیل شود. اکنون زمان آن فرا رسیده است که این موانع کنار گذاشته شوند و دیاسپورا به جایگاه واقعی خود بازگردد؛ جایگاهی که در آن، همه ایرانیان خارج کشور بدون توجه به اختلافات گذشته، برای هدفی بزرگ‌تر یعنی نجات ایران گرد هم آیند.

در این میان، مفهوم «دیپلماسی مردم با مردم» نقش ویژه‌ای پیدا می‌کند. تجربه چهار دهه گذشته نشان داده است که مذاکره و تعامل جهان با جمهوری اسلامی هیچ‌گاه به بهبود شرایط مردم منجر نشده و برعکس، رژیم را در سرکوب داخلی و ماجراجویی‌های خارجی جسورتر کرده است. راه‌حل واقعی، جایگزین کردن این رویکرد با دیپلماسی مستقیم میان ملت ایران و جامعه جهانی است. در این چارچوب، ارتباطات باید به گونه‌ای طراحی شوند که صدای مردم به صورت بی‌واسطه به گوش جهانیان برسد. رسانه‌های آزاد و مستقل باید تقویت شوند تا بتوانند روایت واقعی زندگی مردم ایران را منعکس کنند و در برابر دستگاه تبلیغاتی رژیم ایستادگی نمایند. فعالان مدنی، روزنامه‌نگاران و مدافعان حقوق بشر که در داخل کشور با شجاعت و ایثار فعالیت می‌کنند، باید از حمایت معنوی و مادی جامعه جهانی برخوردار باشند تا بتوانند نقش خود را با امنیت و قدرت بیشتری ایفا کنند. همچنین، ایجاد کانال‌های امن ارتباطی برای مردم داخل کشور یک ضرورت است تا بتوانند بدون ترس از تعقیب و مجازات، با جهان سخن بگویند و خواست‌های خود را بیان کنند. نهادهای بین‌المللی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد باید پروژه‌ها و طرح‌های مشترک را مستقیماً با گروه‌های مستقل ایرانی اجرا کنند و رژیم را از جایگاه انحصاری خود به عنوان نماینده رسمی ایران کنار بزنند. چنین ارتباطی، نه تنها مشروعیت رژیم را زیر سؤال می‌برد، بلکه اعتماد مردم به جامعه جهانی را نیز تقویت می‌کند و آنها را به مشارکت فعال در تغییر سرنوشت کشورشان تشویق می‌نماید.

با وجود همه این ظرفیت‌ها، یک خطر بزرگ همچنان در کمین است و آن خطر، تفرقه و پراکندگی است. جمهوری اسلامی در طول حیات خود بارها نشان داده است که استاد بهره‌برداری از شکاف‌ها و اختلافات میان مخالفان خویش است. هر زمان که نیروهای مخالف به جای تمرکز بر اهداف مشترک، درگیر رقابت‌های شخصی، گروهی یا ایدئولوژیک شده‌اند، رژیم از این شکاف‌ها برای بقای خود استفاده کرده است. امروز، بیش از هر زمان دیگر، نیاز به وحدت و همگرایی احساس می‌شود. وحدت به معنای حذف تفاوت‌ها و یکسان شدن اندیشه‌ها نیست، بلکه به معنای تمرکز بر اصولی است که می‌تواند همه نیروها را گرد هم آورد. آزادی، دموکراسی، حفظ تمامیت ارضی، رعایت حقوق بشر و بازسازی کشور از اصولی هستند که هیچ گروه یا فردی نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد. این اصول، شالوده یک حرکت ملی را تشکیل می‌دهند و می‌توانند به نقطه آغاز یک تحول بزرگ تبدیل شوند.

برای تحقق این وحدت، اقدامات عملی لازم است. تدوین یک منشور ملی که در آن اصول بنیادین ایران آینده به وضوح بیان شده باشد، نخستین گام در این مسیر است. چنین منشوری می‌تواند مبنای همکاری گروه‌ها و نیروهای مختلف قرار گیرد و به آنها چارچوبی روشن برای همکاری ارائه دهد. پس از آن، ایجاد شبکه‌های ارتباطی امن میان داخل و خارج کشور اهمیت حیاتی دارد. این شبکه‌ها باید امکان هماهنگی فعالیت‌ها، تبادل اطلاعات و برنامه‌ریزی مشترک را فراهم کنند. برگزاری نشست‌ها و کارگاه‌های آموزشی، چه به صورت حضوری و چه مجازی، می‌تواند زمینه‌ساز تبادل اندیشه و تدوین راهبردهای مشترک باشد. هم‌زمان باید



روحیه اعتماد و همبستگی از طریق فعالیت‌های فرهنگی، هنری و رسانه‌ای تقویت شود تا جامعه بتواند بر شکاف‌ها و زخم‌های گذشته غلبه کند. رسانه‌های آزاد می‌توانند با تولید محتوای امیدبخش و آگاهی‌بخش، این فرایند را تسریع کنند و مردم را به مشارکت فعال در تغییر تشویق نمایند.

امروز صدای مردم ایران بلندتر و رساتر از هر زمان دیگر است. در خیابان‌ها، در شبکه‌های اجتماعی، در جوامع ایرانی خارج از کشور و در محافل جهانی، این صدا در حال شنیده شدن است. اما اگر این صدا نتواند به یک حرکت هماهنگ و متحد تبدیل شود، خطر آن وجود دارد که بار دیگر سرکوب و پراکندگی، آرمان‌های مردم را ناکام بگذارد. جهان باید درک کند که راه بازگشت ایران به صلح، پیشرفت و دموکراسی تنها از مسیر حمایت از مردم می‌گذرد، نه از طریق مذاکره و معامله با رژیم‌هایی که مشروعیت خود را از دست داده است.

هر ایرانی، چه در داخل و چه در خارج کشور، وظیفه‌ای تاریخی بر دوش دارد. این وظیفه تنها یک مسئولیت سیاسی نیست، بلکه تعهدی اخلاقی و ملی است. ایران به همه فرزندان خود نیاز دارد تا در این لحظه حساس دست در دست هم دهند و برای نجات کشور از استبداد و فساد تلاش کنند. وحدت و عمل جمعی، نه یک شعار زیبا، بلکه ضرورتی حیاتی برای بقا و پیشرفت ایران است. اگر این وحدت محقق شود، هیچ قدرتی نخواهد توانست در برابر اراده مردم بایستد. زمان عمل اکنون است؛ فردا ممکن است دیر باشد. امروز لحظه‌ای است که می‌تواند آینده ایران را برای نسل‌های بعدی رقم بزند، و اگر این فرصت از دست برود، تاریخ بار دیگر بهای سنگینی از مردم خواهد گرفت.

جهان، مردم ایران و دیاسپورای ایرانی، همگی در برابر آزمونی بزرگ قرار دارند. آینده ایران به تصمیماتی بستگی دارد که امروز گرفته می‌شود. این لحظه، لحظه‌ای است که می‌تواند سرنوشت ملتی را دگرگون کند و فصلی نو در تاریخ این سرزمین کهن بگشاید. صدای مردم باید به فریادی واحد تبدیل شود و این فریاد باید به گوش جهانیان برسد تا هیچ‌کس نتواند آن را نادیده بگیرد. این فریاد، فریاد آزادی، کرامت و زندگی است.

9/21/2025

مرتضی انوری